

زمینه‌ها و زمان‌ها در آثار عبدالعزیز الدوری

۵۱-۶۱

عباس بصیری
دکتری تاریخ اسلام، ازدانشگاه تهران.

The Dates and the Backgrounds in Abdul Aziz al-Duri's Works

By: Abbās Basīrī

Abstract: Abdul Aziz al-Duri, as one of the most outstanding contemporary scholars, has played an important role in developing new approaches to the history of Islam. His acquaintance with Western historiography schools and his education in the West have been effective in making his views on history different. His interest in economic history, social history, and the spread of historical sources even to the literary sources can be considered as one of his prominent activities in the field of historical studies. Given the importance of his efforts in the field of historical studies, and the need to pay attention to various aspects of his research, an article by Vajihe Kotharāni, who herself is a prominent historian, has been translated into Persian. This article is about Abdul Aziz al-Duri's method of historical studies.

Key words: Abdul Aziz al-Duri, economic history, social history, historiography, the knowledge of history.



المكان والزمان في مؤلفات عبد العزيز الدوري

الخلاصة: لعب الدكتور عبد العزيز الدوري باعتباره واحداً من أبرز الباحثين التاريخيين المعاصرين دوراً مهماً في إبداع المسالك الجديدة في دراسة التاريخ الإسلامي.

وقد كان لسعة اطلاعه على المدارس التاريخية الغربية ودراسته في الغرب أثراً كبيراً في تمييز نظريته إلى التاريخ، حيث يمكن الإشارة إلى أبرز مبادراته التي تميزها في ميدان الدراسات التاريخية من قبيل اهتمامه بالتاريخ الاقتصادي والتاريخ الاجتماعي وتوسعه في مراجعة المصادر التاريخية التي شملت حتى المصادر الأدبية.

ونظراً لما تحظى به أعماله في ميدان الدراسات التاريخية ولزوم الانتباه إلى الجوانب المختلفة لبحثه التاريخية، تقدم في هذا المقال ترجمة باللغة الفارسية لمقال وجيه الكوثراني - وهو نفسه أحد الباحثين التاريخيين البارزين - حول أسلوب البحث التاريخي لدى عبد العزيز الدوري.

المفردات الأساسية: عبد العزيز الدوري، التاريخ الاقتصادي، التاريخ الاجتماعي، تدوين التاريخ، علم التاريخ.

چکیده: عبدالعزیز الدوری به عنوان یکی از تاریخ‌پژوهان میز معاصر نقش مهمی در ایجاد رویکردهای جدید در نگرش به تاریخ اسلام داشته است. آشنایی وی با مکاتب تاریخ‌نگاری غربی و تحصیلات وی در غرب در تفاوت نگاه وی به تاریخ موثر بوده است. توجه وی به تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی و گسترش دادن منابع تاریخی حتی به منابع ادبی را می‌توان از جمله اقدامات بارز وی در حوزه مطالعات تاریخی برشمرد. نظر به اهمیت کوشش‌های وی در حوزه مطالعات تاریخی و نیاز به توجه به جنبه‌های مختلف تاریخ‌پژوهی وی مقاله‌ای از وجیه کوثرانی که خود از تاریخ‌پژوهان برجسته است، در ارتباط با روش مطالعات تاریخی عبدالعزیز الدوری به فارسی ترجمه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: عبدالعزیز الدوری، تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی، تاریخ‌نگاری، دانش تاریخ.



این مقاله ترجمه مقاله‌ای از وجیه کوثرانی با عنوان «الحقول والأزمنة في أعمال عبدالعزيز الدوری» است که در کتاب الثقافة العربية في القرن العشرين تحت اشراف عبدالإله بلقزیز به چاپ رسیده است.

عبدالعزیزالدوری در زمینه‌های گوناگونی از تاریخ اسلام به پژوهش، تحقیق و تألیف می‌پرداخت. آشنایی من با نوشته‌های وی از اوایل دهه ۱۹۷۰م آغاز شد؛ زمانی که به عنوان پژوهشگر و مدرس در گروه تاریخ دانشگاه لبنان مشغول به کار شدم. سه زمینه اساسی به عنوان محورهای اصلی آثار وی برای من به عنوان یک خواننده و پژوهشگر قابل شناسایی است. برای رسیدن به این محورها کتاب‌های عبدالعزیزالدوری را در این زمینه بررسی کرده و احیاناً از منابع دیگر هم برای تبیین مفاهیم برای پاسخ دادن به سؤالات متعددی از تاریخ اسلامی استفاده کرده‌ام.

این زمینه‌های سه‌گانه عبارتند از:

۱. تاریخ اقتصادی و اجتماعی
۲. تاریخ و روش در نگارش‌های اسلامی نخستین
۳. تاریخ کاربردی به عنوان ایدئولوژی سیاسی، یعنی تاریخ اندیشه‌ها که محور آنها مفاهیمی مانند امت، قومیت، عرب‌گرایی (عروبة) و شعوبیه است.

نقطه کانونی در این مقاله کوشش برای پاسخ دادن به این پرسش است: در کدام یک از زمینه‌های برشمرده شده، معرفت‌شناسی تاریخی پیشگام، مفید و مسئله‌محور عبدالعزیزالدوری شکل گرفت؟ منظور از این پرسش، کاوش و جستجو برای نوبودن و نوآورانه بودن، از ناحیه اطلاعات یا مفهوم یا زمینه است و مراد از آن سودمندی‌ای است که وی را مرجعی علمی برای آیندگانش مطرح کرد. همچنین مسائل بحث‌برانگیز و چشم‌اندازی از پرسش‌هایی است که به دنبال تکمیل فعالیت‌های متراکم نسل بعدی پژوهشگران به وجود آمد.

شاید سودمند باشد که با وجود قواعد درهم تنیده‌ای که عبدالعزیزالدوری به آنها قائل است، هریک از این زمینه‌ها به صورت جداگانه - چه به تفصیل و چه به اختصار - بررسی شوند. برخی از موضوعات مربوط به یک زمینه در بافت خود - بنا بر پیش فرض‌ها و نتایج آن مبتنی بر کوشش‌های مؤلف در بازسازی بافت با اصطلاحات و الفاظ گذشته که برگرفته از اسناد و مدارک و منابع آن زمینه است - در مرزهای زمینه‌های دیگر رخنه می‌کنند.

نخست: زمینه تاریخ اقتصادی و اجتماعی

شاید کتاب تاریخ العراق الاقتصادي في القرن الرابع الهجري سرفصل و نقطه عزیمت مهمی، نه فقط در مسیر حرکت علمی عبدالعزیزالدوری، بلکه در روش و مسیر حرکت تاریخ معاصر عربی باشد. این اثر را می‌توان نقطه آغازین و بنیادین برای توجه به زمینه‌های جدیدی از عرصه‌های تاریخ دانست؛ زمینه‌هایی که در آن هنگام در سطح جهانی و به صورتی ویژه در غرب شکل گرفته بود؛ زمانی که مورخ نوگرای فرانسوی (فیلیپ آریس)

نسبت به روش‌شناسی تاریخی ورشته تاریخ لب به شکوه گشود. در ابتدای دهه ۱۹۴۰م میان حلقه‌های آکادمیک فرانسه نگرشی یگانه و تک‌ساحتی به تاریخ دیده می‌شد که میدان و جولانگاهی برای توجه صرف به روایت تاریخ سیاسی و نظامی بود. در بهترین حالت وصفی از نهادها، انقلاب‌ها و شکل‌گیری دولت‌ها نیز ارائه می‌شد. این دوره با زمانی مقارن بود که تاریخ‌نگاران نشریه آنال در حال ورود به نبرد آکادمیک و اندیشه‌ای خود در مواجهه با مکتب پوزیتیویستی بودند که تاریخ فرانسه را در چارچوب ایدئولوژی ملی و تاریخ «ملت فرانسه» محصور کرده بود. این درست زمانی بود که بنیان‌گذار مکتب آنال (مارک بلوخ) در هنگام اشغال فرانسه به وسیله آلمان دست‌نوشته خود (حرفه مورخ و ستایش تاریخ) را می‌نگاشت و تاریخ‌پژوهان را به ورود به زمینه معرفت‌تاریخی به‌ویژه در زمینه اقتصاد و اجتماع فرامی‌خواند. در همین زمان، یعنی در بازه زمانی ۱۹۴۰-۱۹۴۲م عبدالعزیز الدوری در کمبریج در حال نگارش رساله دکتری خود با عنوان «تاریخ اقتصادی عراق در قرن چهارم هجری»^۱ بود که در سال ۱۹۴۸م به عربی ترجمه شد. این اثر کاری ستیغ، نو و بنیادین بود؛ زیرا دلالت‌ها و مضامین زمانه که در آن بررسی شدند، [نه فقط مختص به عراق بلکه] جنبه جهانی و عربی دارند.

۱. جنبه جهانی

تاریخ اقتصادی و اجتماعی زمینه‌نویسی بود که در آن زمان شکل گرفته بود و به تدریج راه خود را می‌گشود تا جایگاه خود را به مثابه یک رشته علمی^۲ میان حلقه‌های آکادمیک و دانشگاهی غربی بیابد. این موضوع درست هنگامی بود که اهتمام ویژه‌ای به تاریخ اقتصادی در سیطره و حصار چارچوب‌های مارکسیستی می‌شد. چارچوب مارکسیستی البته به سمت سیاست‌های اقتصادی استالین چرخیده بود.

بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹م پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی را که شامل مورخان و تاریخ‌پژوهان نیز می‌شد، بیدار کرد که واقعیت اقتصاد صرف اعداد و ارقام و قواعد بازار نیست، بلکه جزئی از دستاوردهای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، روانی و غیره نیز هست.

نمی‌توان عبدالعزیز الدوری را که در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲م در لندن بود، از آنچه در سال‌های جنگ جهانی دوم و خسارت‌های ناشی از بحران ۱۹۲۹م و افشاگری‌ها و پیامدهای ناگوار آن سال‌ها و چه بسا از پرسش‌هایی که بر پایه توجهات مورخان اروپایی طرح شده بود جدا کرد. این تأثیرگذاری را می‌توان با نگرستن به خاطرات و نظرات الدوری مشاهده کرد.

همچنین می‌بینیم که گروهی از استادان شرق‌شناسی مانند مینورسکی، برنارد لوئیس و گیب که بر کار الدوری در لندن نظارت داشتند، خود در این زمینه (تاریخ اقتصادی در جهان اسلام) اشتغال ورزیده و در این عرصه آثار ارزشمندی به وجود آورده بودند. این علاوه بر آثار معاصرین ایشان مانند لویی ماسینیون، ژان سواژه، کلود کاهن، ماکسیم رودنسون، مورس لمبارد و دیگران بود که برخی از آثار ایشان نیز محل رجوع الدوری در رساله‌اش بوده است.

پژوهشگر تاریخ نبایست در کشف [خاص بودگی] اثر الدوری در تاریخ اقتصادی عراق درنگ ورزد؛ زیرا این اثر کاری نمونه و الگوست که ممکن است بر ممالک بزرگ عربی و اسلامی متعدد - به دلیل تجانس یا نزدیکی ساختار اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنها - قابلیت انطباق داشته باشد. همچنین می‌تواند مرجع جهانی در زمینه خاص خود و مبین جایگاه علمی عبدالعزیز الدوری در میان فعالیت‌های همکاران اروپایی خودش - که در زمینه تاریخ حیات اقتصادی و اجتماعی در جهان کلاسیک اسلام مشغول به تحقیق بودند - باشد.

۱. تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری.

2. Discipline.

۲. جنبه عربی

این کتاب در سال ۱۹۴۸ م به زبان عربی ترجمه شد. در میانه سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ م الدوری برای گردآوری پژوهش‌های متنوع دیگر در زمینه‌های اقتصادی، مالی و اجتماعی به ویژه در جامعه عسراول عباسی ترغیب شد. این حرکت، یعنی اولویت دادن در تاریخ به پژوهش در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، مالی و نهادها، واقعیتی جالب توجه در مسیر حرکت تاریخ عربی جدید و معاصر بود. این اقدامات به معنای ازسرگرفتن و تکمیل آثاری بود که برای کار در زمینه تاریخ اقتصادی عراق پایه‌ریزی کرده بود. بنابراین آثار وی در وصف و توضیح حیات اقتصادی و فرهنگی درباره شهر اسلامی، گروه‌های اجتماعی، واقعیت‌های عیاران و شاطران، اصناف پیشه‌ها، تجارت و بازرگانان، صرافان، خبرگان اجتماعی، جنبش‌های قومی، تراز زندگی (معیشت) و قیمت‌ها و بازارها و حرکت‌های گوناگون اجتماعی و فکری گسترش یافت. الدوری در اواخر دهه ۱۹۶۰ م برای گسترش حوزه کاری خویش از جنبه زمانی و موضوعی باز به این حوزه بازمی‌گردد و کتاب خود را با عنوان مقدمه‌ای در تاریخ اقتصادی عربی با انگیزه بررسی مقطع واپسین عصر عثمانی و جایگزین شدن آن با ممالک مصر، سوریه، لبنان و فلسطین در سال ۱۹۶۹ م به نگارش درمی‌آورد.^۳

در این کتاب که الدوری آن را به عنوان مقدمه یا درآمدی برای ورود به عرصه تاریخ اقتصادی عربی عرضه می‌دارد، خواننده و پژوهشگر خود را در برابر حجم زیادی از مباحث می‌یابد که الدوری آنها را به عنوان معبر و گذرگاهی برای شکل‌گیری رساله یا پایان‌نامه یا پژوهش جدیدی که ممکن است در موضوعات تاریخ اقتصادی مورد توجه قرار گیرد، بر روی دیگران می‌گشاید. موضوعاتی مانند مالکیت کشاورزی و شیوه‌های بهره‌وری که به آن مربوط است، تجارت و راه‌های مواصلاتی، مالیات‌ها و انواع آنها، طبقات و گروه‌های اجتماعی، اقطاع و انواع آن و به ویژه آنچه «اقطاع نظامی» نامیده می‌شود (آنچه به نظر الدوری در عهد آل بویه پایه‌گذاری شد و الگوی آن تا اثنای عهد عثمانی استمرار داشت)؛^۴ کما اینکه در پژوهش‌های دیگری که وی انجام داد، تأثیرات زیاد آن در بستر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در سرشت رابطه‌ای که در خاطره تاریخی میان جامعه و دولت در تاریخ عربی اسلامی ریشه داشت و در سلوک سیاسی تا به امروز اثرگذار است، آشکار می‌شود. (نظام ارباب و رعیتی امروز از آثار پیامدهای ناگوار اندیشه سیاسی حاکم است).

واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی که الدوری در کتابش به آنها پرداخته پر شمار است. افزون بر آنکه الگوی اقطاع و آلکا در مالکیت‌های کشاورزی و «جهبده» در روابط و مناسبات مالی و صرافانی و ائتمان و عیاران، شاطران، فتیان و روابط و جایگاه‌های اجتماعی فرهنگی داخل شغل یا صنف و ... که در شباهت یا در ارتباط با طریقت‌های صوفیانه و کوشش‌های اصلاح‌گرا و خیزش‌های اقتصادی و پیامدهای آن در قرن نوزدهم میلادی بود. این موضوعات همگی راه را برای پژوهش‌هایی که بر پایه آنها آغاز شد گشودند که از ابتدای دهه ۱۹۷۰ م کانون توجه پژوهشگران عرب شد و همچنان هست. البته باید به این موضوع توجه شود که مسائل حاصل از این پژوهش‌ها خود نیز نیازمند توجه بیشتری است. تدبیر و اقدام برای شناسایی و فهرست کردن آنچه در این زمینه در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و انتشارات عربی انجام شده است، برای مکاتب و نیز پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی در جهان عرب سودمند خواهد بود.

دوم: روش و تاریخ دانش نزد عرب

عبدالعزیز الدوری به ویژه هنگام چاپ کتاب مشهور خود، درآمدی بر پیدایش دانش تاریخ نزد عرب^۵ در سال ۱۹۶۰ م

۳. عبدالعزیز الدوری؛ مقدمه فی التاريخ الاقتصادي العربي؛ الأعمال الكاملة للدكتور عبدالعزیز الدوری؛ ۵، (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۷).

۴. الاقطاع العسکری.

۵. عبدالعزیز الدوری؛ بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب؛ (بیروت: المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۰)، و قد أُعيد نشره فی: عبدالعزیز الدوری، نشأة علم التاريخ عند العرب، الأعمال الكاملة للدكتور عبدالعزیز الدوری؛ ج ۲ (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، ۲۰۰۵).

در مطبوعه کاتولیک بیروت و پس از آن، نقشی مهم در یاری رساندن به مکتب تاریخی عربی ایفا کرد و این اثر، مرجعی دانشگاهی در زمینه علمی جدید یعنی تاریخ‌نگاری عربی را در اختیار دانشجویان، استادان و پژوهشگران عرب قرار داد.

باید اشاره کنم هنگامی که در طول سال‌هایی که به تدریس در زمینه «تاریخ و تاریخ‌نگاران عرب» در گروه تاریخ دانشگاه لبنان اشتغال داشتم (از سال ۱۹۷۵م)، به کتاب الدوری به عنوان منبع اصلی دانشگاهی برای دانشجویانم تکیه کردم.

دستاوردهای روشمند زیادی در کتاب درآمدی بر پیدایش دانش تاریخ نزد عرب یا در تعامل عمومی الدوری با منابع (کلاسیک) تاریخ عرب وجود دارد که از آنها داده‌ها و اطلاعات جزئی‌ای را برداشت کرده است. باید دقت کرد که همین داده‌ها و اطلاعات جزئی هستند که او را در بازسازی صورت‌بندی‌ها و مناظر تاریخ اقتصادی و اجتماعی عربی اسلامی یاری رسانده‌اند. در اینجا به برخی از آنها بدون تفصیل و بررسی فراگیر اشاره می‌کنم.

در کتاب درآمدی بر پیدایش دانش تاریخ نزد عرب و در روش تعامل وی با منابع و گزینش آنها عناصر علمی ذیل نهفته است:

۱. از ترکیب دقیق رویکردهای تاریخی اصلی متقدم و متون تاریخی مدونی که مورخان از خود به جای گذاشتند، متون مورخان قرن سوم هجری پدیدار شدند؛ کسانی که می‌توان به گفته‌هایشان به عنوان منابع کلاسیک نخستین در تاریخ عرب اعتماد کرد: بلاذری (ت ۲۷۹ق)، ابن قتیبه (ت ۲۷۰ق)، ابوحنیفه دینوری (ت ۲۸۲ق) و طبری (ت ۳۱۰ق). در بررسی روند تاریخی شکل‌گیری و تدوین این متون، الدوری بر دو خط اساسی یا دو رویکرد (آن‌چنان‌که آنها را این‌گونه نام‌گذاری کرده است) تکیه می‌کند. دو نوع کنش‌گری در خلال دو قرن نخست هجری شکل گرفتند که یکی کوشش برای دعوت به اسلام و دیگری کوشش‌های قبیله‌ای بودند. کوشش نخست منتج به ظهور محدثان (مورخان) سیره و مغازی شد. این افراد روش جدیدی را در نقد روایت و تسلسل احادیث و روایات ابداع کردند. در این رویکرد اقدام به تکه‌تکه کردن، جدا کردن سره از ناسره و نیز ثبت و ضبط روایات می‌شد تا اینکه روایات براسناد قوی استوار باشند. خط دوم منجر به ظهور اخباریان و نویسندگان انساب، الایام العرب، قصص و به صورت کلی اخبار (هرگونه خبری) شد؛ بدون اینکه توجه زیادی به قوی یا ضعیف بودن اسناد این اخبار شود. حاصل اینکه در نتیجه تلافی این دو رویکرد یا دو جریان، مورخان بزرگ قرن سوم هجری ظهور کردند که نگارش تاریخ اسلامی را شکل داده و تأثیر مستمری را بر دوره‌های تاریخی بعد بر جای گذاشتند.

این فرضیه الدوری مبتنی بر تحقیق و اثبات مضمون آن از میان ردگیری نشانه‌ها و شخصیت‌هاست. این دو رویکرد را الدوری در متون طبری، سیره ابن هشام، بلاذری و یعقوبی دنبال می‌کند؛ مانند عروة بن زبیر (ت ۹۴ق)، ابن شهاب زهری (ت ۱۲۴ق)، ابن اسحاق (ت ۱۵۱ق).

نمایندگان جریان یا رویکرد دینی در حدیث، سیره و مغازی، یا ابومخنف (ت ۱۵۷ق)، عوانة بن الحکم (ت ۱۴۷ق)، سیف بن عمر (ت ۱۸۰ق)، نصر بن مزاحم منقری (ت ۲۱۲ق) و مدائنی (ت ۲۲۵ق) نمایندگان گرایش اخباری هستند که در این میان مدائنی شیوه محدثان را با اسلوب اخباریان در هم آمیخته است. او حلقه پیوند دو شیوه در روش مورخان عرب در قرن سوم هجری است. الدوری همچنین به نقش عالمان لغت عرب، شاعران و نویسندگان نهضت شعوبیه در گسترده کردن دایره توجه به تاریخ عمومی و تاریخ تمدن‌های دیگر نیز اشاره می‌کند. سهم نوآورانه الدوری در تاریخ‌نگارش‌های تاریخ اسلامی^۶ به سبب این فرضیه یا فرضیات دیگر فراوان است.

۶. مؤلف از لفظ عربی استفاده کرده و واژه اسلامی به جای آن در کل متن از مترجم است.

۲. از کوشش‌های روشی دیگرالدوری در این زمینه، تلاش برای ارائه نخستین اشارات انتقادی پیرامون انفعال و خنثی بودن مورخ است؛ چه محدث، چه اخباری و چه راوی باشد، در برابر سلطه‌گری موجود و درگیری‌های خشونت‌آمیز میان فرقه‌های اسلامی و جریان‌ات سیاسی فلسفی روزگار خود مانند اموی، عباسی، علوی و

۳. تلاش مهم دیگر در بحث از روش‌مندی تاریخی نزد عبدالعزیزالدوری در فزونی کاربرد انواع گوناگون منابع به ویژه در مقطع دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قرن بیستم یا به عبارتی نخستین مرحله شکل‌گیری توان معرفت‌شناختی اوست. بایست به این نکته رسید که او چگونه از میان کتاب‌های میراث تاریخی اسلامی مواد باارزش اقتصادی را بیرون کشیده است؟ و بایست فهمید که او چگونه به بازسازی ساختارهای تاریخ اجتماعی اقتصادی پرداخته تا خط سیرهای مهم دگرگونی‌های اجتماعی را در تاریخ عربی اسلامی ترسیم کند.

نقش الدوری در این استقرا بسیار بکر، نوآورانه و روشمند است؛ کما اینکه در بخش نخست گوشه چشمی بدان شد. از نمودهای این تلاش می‌توان از این موارد یاد کرد: چگونگی استفاده وی از منابع گوناگون و ساختن یک منظره تاریخی واحد: کتاب‌های خراج و الأموال، کتاب‌های فقه و معاملات، سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها و خط‌نگاری‌ها، کتاب‌های تراجم و طبقات، کتاب‌های فلسفه و کلام و فرق، رحله‌نگاری‌ها، کتب جغرافیایی و مُدُن، کتاب‌های تجارت و کسب و امور حسبیه و شاید از جمله مهم‌ترین آثاری که وی برای بیرون‌کشیدن داده‌های جزئی از این کتاب‌ها، از ارقام و احصاءات به آنها توجه داشته است، مطالبی است که وی از تجارب الامم ابن مسکویه و نشوار المحاضرة تنوخی و کتب دیگر استخراج کرده است.

این موضوع از یک جنبه است و از جنبه دیگر با تأکید بر پیشگامی عبدالعزیزالدوری در نگارش از دانش تاریخ نزد مسلمانان ممکن است خواننده پیرو موضوع روش در تاریخ‌نگاری عربی [اسلامی] و موضوع تاریخ نگارش تواریخ اسلامی پرسشی مطرح کند مبنی بر اینکه چرا عبدالعزیزالدوری برای توجه به دورویکرد مهم در تاریخ‌نگاری اسلامی و قواعد روشی و طریقه اسناد از دو کتاب زیرغافل بوده است:

کتاب اسد رستم چاپ شده در سال ۱۹۳۹م که عنوان آن یعنی «مصطلح التاريخ»^۷ مبین مضمون آن است. اسد رستم در این کتاب به نقد اصول و وصف حقایق تاریخی، توضیح و نوع عرضه کردن آنها و مقایسه آن با علم الحدیث پرداخته است. از نظر من اسد رستم نام خود را در کشف رابطه جالب توجه، باورنکردنی و شگفت‌آور میان قواعد علم الحدیث از سویی (قواعدی که محدثان برای غربال کردن احادیث و نقل سلسله اسناد در روایت حدیث برای خود وضع کردند و آن قواعد به «التعدیل والتجریح» معروف هستند) و قواعد روش شناسی تاریخی کلاسیک جدید به عنوان پیشگام در گستره عربی و جهانی از سوی دیگر ثبت کرده است. این کتاب که اسد رستم در آن شباهت این قواعد را در دو دانش کشف کرده، به عنوان کتابی مرجع و کلاسیک در زبان عربی تا به امروز مطرح است. این کتاب در جایگاهی مانند کتاب لانگلوآ و سینیوبوس^۸ است که در سال ۱۸۹۸م در فرانسه به چاپ رسید و د. عبدالرحمن بدوی آن را در دهه ۱۹۶۰م به عربی ترجمه کرد.^۹

کتاب فرانتس روزنتال، «دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری نزد مسلمانان» که نسخه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۲م و ترجمه عربی آن به دست صالح احمد العلی در سال ۱۹۶۳م به چاپ رسید.^{۱۰} ملاحظه می‌شود که عبدالعزیزالدوری عنوان این کتاب را در کتاب شناسی عمومی اثرش می‌آورد، ولی خواننده پیگیر و دقیق متوجه می‌شود که الدوری از مضمون و محتوای این کتاب اطلاعی نداشته است. با علم به اینکه مضمون و محتوای موضوعات مطرح شده

۷. اسد رستم؛ مصطلح التاريخ؛ (بیروت: المكتبة البوليسية، ۱۹۳۹).

8. Langlois-Seignobos.

۹. لانگلوآ و سینیوبوس؛ المدخل إلى الدراسات التاريخية؛ ترجمة عبدالرحمن بدوی؛ (الکویت: وكالة المطبوعات، ۱۸۹۸).

۱۰. فرانتس روزنتال؛ علم التاريخ عند المسلمين؛ تعريب صالح احمد العلی؛ (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۶۳).

در آن با موضوعات مورد توجه در کتاب درآمدی بر پیدایش علم تاریخ نزد عرب هم‌پوشانی و تلاقی دارد،^{۱۱} این اثر هم از لحاظ داده و هم از لحاظ تحلیل به صورت جدی به عوامل این تکوین، انواع تاریخ‌نگاری اسلامی، اشکال خیر، وقایع‌نگاری، اسلوب‌های نگارش، عناوین اصلی تاریخ‌نگاری، زمینه‌ها و شیوه‌های آنها و غیره پرداخته است؛ موضوعی که باعث می‌شود ما آرزو کنیم که ای کاش الدوری بخشی از کتاب خویش را به اشاره یا نظر، مؤید یا معارض، در مقام مناقشه یا بحث از ویژگی‌های متمایز نسبت به این کتاب اختصاص می‌داد. موضوعی که توجه ما را به این پرسش جلب می‌کند که چرا نسبت به نظرات این کتاب ساکت بوده است؟

سوم: زمینه تاریخ اسبابی برای ایدئولوژی و افکار سیاسی

می‌توان با توجه به آثار الدوری در زمینه تاریخ به عنوان اسبابی برای ایدئولوژی و اندیشه به دو مرحله متمایز در قرن بیستم قائل شویم: دهه ۱۹۶۰م و دهه ۱۹۸۰م و پس از آن.

در نیمه نخست دهه ۱۹۶۰م (۱۹۶۰ - ۱۹۶۵) وی سه‌گانه‌ای را با عنوان «ریشه‌های تاریخی»^{۱۲} به نگارش درآورد:

الجدور التاريخيه للقوميه العربيه (۱۹۶۰)

الجدور التاريخيه للشعوبيه (۱۹۶۲)

الجدور التاريخيه للاشتراکيه العربيه (۱۹۶۵)

باید نخست میزان احساسات‌گرایی موجود در دهه ۱۹۶۰م را یادآور شده و از آن به عنوان مرحله‌ای مبارزاتی یاد کنیم؛ با این ویژگی که وحدت عربی در آن رقم خورد. این موضوع نزد نخبگان و توده‌های مردم عرب غلبه داشت: احساس حماسه، دل‌مشغولی و آگاهی به قطعیت تحقق اهداف در دسترس و اعتقاد عمیق به اینکه تاریخ گذشته است و اکنون آینده است.

سه‌گانه الدوری با عنوان «ریشه‌ها»^{۱۳} در پهنه این مرحله زمانی واقع شده است. نشانه‌های ایدئولوژی، سیاست و خودمحوری بر آن انطباق یافته که مزاج روشنفکران عرب را عموماً و به صورت ویژه روشنفکران قوم‌گرا را تحت تأثیر خود قرار داده بود. [حال بایست پرسید] روشنفکر چه نقشی را در میانه این محرکه ایفا می‌کند؟ و در جایگاه الدوری این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که مورخ چگونه می‌تواند مبارز نیز باشد؟

بدون تردید این پرسش در آن هنگام از منظر و شیوه «اپیستمولوژیک» به صورت صریح مانند آنچه و برپس از شکست آلمان در جنگ جهانی یکم پیرامون دشواری رابطه بین دانشمند و سیاست و تفاوت در حرفه و اخلاقیات هر یک از آن دو مطرح ساخت، بیان نمی‌شد. همچنین با روشی که جامعه‌شناس فرانسوی پیربوردیور در اواخر قرن بیستم پیرامون رابطه آکادمی و مبارزه مطرح کرد، تطابق نداشت.

گمان می‌کنم که فرهنگ عمومی در فهم مردم آن زمان از تاریخ یا به تعبیر روشن‌تر برای زمان تاریخی، آگاهانه یا ناخودآگاه، تأثیری بسزا داشت - و چه بسا اکنون نیز دارد - که غالباً با کنش هژمون‌سازی ایدئولوژی‌های غالب و گران سنگ حاصل نمی‌شود و پاره‌های آنها به عنوان حقایقی به شمار می‌آیند که بر هر مرحله و در هر زمان قابل انطباق هستند.

برخی از تعبیرات این فرهنگ را ذکر می‌کنم:

• باور به اینکه هر پدیداری در اکنون ریشه‌هایی در گذشته دارد. این باور برخی اوقات حقیقت تاریخی را در

۱۱. الدوری، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب.

۱۲. عبدالعزیز الدوری؛ الجدور التاريخيه للاشتراکيه العربيه (بغداد: مطبعة العالی، ۱۹۶۵)؛ الجدور التاريخيه للشعوبيه (بیروت: دار الطلیعه، ۱۹۶۲)، و الجدور التاريخيه للقوميه العربيه، سلسله الدراسات القوميه (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۶۰).

۱۳. الجدور.

حالت‌های استمرار و پیوستگی حافظه جمعی در بازتولید صورت‌های آن به‌ویژه نزد گروه‌های قومی یا دینی که دارای جامعه بسته‌ای هستند، در برمی‌گیرد، اما در جایگاه ملت‌ها و امت‌های تاریخی‌ای که جامعه بازی دارند و در برابر تحولات تاریخی از خود انعطاف نشان می‌دهند، این نگرش به اکنون از خلال گذشته، در دانش نوین تاریخ - به مثابه دانشی که تغییرات و دگرگونی‌ها را می‌کاود - نوعاً به زمان پریشی^{۱۴} می‌انجامد.

• همچنین از تعبیرات این فرهنگ، باور به این نکته است که حافظه تاریخی جمعی (که بسیاری از کتب میراث اسلامی در این مقوله می‌گنجد) همان تاریخ فعلیت یافته است، در حالی که خاطره جمعی از مقولات روان‌شناختی و برخی اوقات نیز بر پایه وهم و اسطوره یا زمان پریشی است. در زمانی که تاریخ به مثابه دانش یا کوششی مؤتق و نقادانه و به مثابه معرفتی تحقق یافته، مستلزم فاصله گرفتن از این خاطره و یادکرد، نقد گفتمان آن و عقلانی‌نگریستن به اسطوره‌های آن است.

• از تعبیرات این فرهنگ همچنین (درباره فهم آن از زمان تاریخی) باور به حتمیت و جبر تاریخی است. این حتمیت ماده‌گرایانه تاریخی - مانند آنچه مد نظر مارکسیست‌هاست - یا جبرگرایی جغرافیایی و تکوین یافتن جبرگرایی فرهنگی است. این جایگاه موضع کسانی است که بر این باورند که «مبانی» یا «ریشه‌ها» در گذشته فرهنگ، جولانگاهی برای حرکت به سوی حرکت و پیشرفت یا [برعکس، یادآور] دشواری‌های آن است.

فرضیه من بر این پایه است که در آثار الدوری که تحت عنوان «ریشه‌ها» نگاشته شده‌اند، ترکیبی از این باورها و اندیشه‌ها غالب است: هم پوشانی قوی میان خاطره و تاریخ و بنیادگرایی فرهنگی قومی در نگرش پدیدارهای نوین اجتماعی؛ آن چنان که درباره قوم‌گرایی عربی به عنوان نمونه‌ای از یک ایده مدرن و جدید شاهد آن هستیم: ریشه‌هایی در قوم‌گرایی فرهنگی عربی کهن و نیز جایی که برای سوسیالیسم شاهد ترسیم‌کردن ریشه‌هایی در تاریخ عربی هستیم و جایی که معارضان و مخالفان وحدت عربی را در زمانه کنونی می‌بینیم، ریشه‌ها و پیشینیان ایشان را در [نهضت] شعوبیه درمی‌یابیم. مشاهده می‌کنیم که شعوبیه همچنان موجود است «و شعوبیه هنگامی که پنهان است، بسترهای مناسب برای پیوند دادن جنبش و کنش‌گری را ندارد، ولی رویکردها و شیوه‌های اساسی اش همچنان باقی هستند».^{۱۵}

این باور به انطباق زمانی، حتی اگر بر مسیر خطوط اصلی بین گذشته و حال باشد، بخشی از فرهنگ مرحله‌ای - تعبیری از مزاج انسان در جذب مراحل خاطره جمعی - و توهم جستجوگری در تاریخ است؛ آن چنان که او را جداییت مبارزه برای هدف فراگرفته و دانش تاریخی به مثابه ابزار یاری‌رسان اوست.

بر اساس این موارد من مایل هستم او را در زمینه مسئله معرفت‌شناختی یا در باب مناقشه دشواری رابطه میان دانش و سیاست و در باب اپیستمولوژی دانش تاریخ و کارکرد آن قرار دهم، نه در باب کشمکش ایدئولوژی - سیاست در دیروز یا در دهه ۱۹۶۰م هنگامی که عبدالعزیز الدوری سه‌گانه‌اش را با عنوان «ریشه‌ها» نگاشت، اما اکنون عبدالعزیز الدوری - خدایش بیامرزد - از این رقابت و کشمکش کناره گرفت و وارد مرحله معرفت‌شناسی جدیدی شد که این تغییر مسیر در کتاب تکوین تاریخی امت عرب: پژوهشی درباره هویت و آگاهی تجلی یافت.^{۱۶}

این کتاب در سال ۱۹۸۴م به چاپ رسید. این موضوع نشان می‌دهد که الدوری در سال‌های گذشته [پیش از چاپ این کتاب] به موضوعاتی در زمینه تاریخ اندیشه سیاسی عرب مشغول بوده است تا به بازسازی نگرش تاریخی تکوینی و تطوری بر این مبنا بپردازد. وی از نشانه‌های پیوستگی و استمرار در اندیشه مفهوم امت نزد عرب‌ها بحث می‌کند.

14. Anachronism.

۱۵. الدوری، الجذور التاريخية للشعبوية، ص ۹۷.

۱۶. عبدالعزیز الدوری؛ التکوین التاريخی للامة العربیة: دراسة فی الهوية والوعی؛ (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۸۴).

برای مثال الدوری به موضوع شعوبیه بازمی‌گردد. وی در نشست روابط عربی ایرانی در سال ۱۹۹۵م این‌گونه سخن می‌گوید:

اینجا مناقشه‌ای ادبی فرهنگی بین کارگزاران فرهنگ عربی اسلامی (از عرب و ایرانی) و گروهی که می‌خواستند میراث ساسانیان در انسان‌گرایی و در اداره و حکومت (...) زنده کنند وجود دارد.

و می‌افزاید:

غریب و دور از نظر نیست که برخی از آنان در جهت احیای میراثشان، برای تأکید بر خود و بزرگداشت خود، به برتری‌های گذشته و اخذ جایگاهی مبتنی بر وضعیت رونق و شکوفایی، خود را این‌گونه نشان دهند.^{۱۷}

در این میان کتاب التکوین التاريخی للأمة العربیه باقی مانده است که آن موفقیت مهم‌تری برای نشان دادن تطور ایده امت عربی در تاریخ است؛ جایی که با تأکید فراوان و نیز تکیه بر تعداد زیادی از منابع عربی بر این نکته تأکید می‌شود که ایده امت به صورت تدریجی بر اساس زبان رشد یافت. همچنین این قاعده وابسته به عربیت و بر اساس رابطه میان عرب‌ها بود. همچنین فرهنگ عربی متشکل در طول ادوار اسلامی محتوای این گسترده‌گی را (یا عروبه) شکل داد.

این یعنی از لایه لای فرضیه الدوری که مبتنی بر گشت‌وگذار طولانی‌اش در منابع عربی است آشکار می‌شود که تکوین امت عربی به میزان زیادی بر فعالیت «تعریب» تکیه دارد. همانا هویت عربی، فرهنگی است و نه نژادی یا وابستگی نسب به خاندان‌ها مطرح نیست و اگر این‌گونه بود، نبود این مورد اخیر فضای قابل توجهی را در ادبیات تاریخی قبیله‌ای به خود اختصاص می‌داد، مگر اینکه آن عامل غالبی بر فرهنگ عربی و میراث آن نباشد. حجم وابستگی قبیله‌ای برای مصلحت فرهنگ انسانی اسلامی گشوده‌تر و فراخ‌تر کاهش یافت. در اینجا ملاحظه می‌شود که الدوری بین جغرافیای تاریخی جهان اسلام و دو خط سیری که آن را شناسایی می‌کند، تمایز می‌گذارد: خط سیر تعریب زبانی فرهنگی شامل مناطق دارای زمینه‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌ها برای تعریب است و آن مناطقی هستند که تبدیل به «سرزمین‌های عربی» شدند که بر مفهوم امت در معنای تراثی آن (یا هویت فرهنگی عربی)^{۱۸} منطبق است. خط سیر دیگر، اسلامی‌سازی است که در [بخش‌هایی از] جغرافیای جهان اسلام که به سبب نفوذ و رسوخ سخت واژگان و زبان‌ها و فرهنگ‌های اصیل در برخی مناطق آن مانند ایران و کشورهای آسیایی دیگر عرب نشدند گذر کرد.

در اینجا الدوری فهمی تاریخی تطوری را برای مقدمات تعریب و اسباب آن و عوامل اثرگذار در آن و در طول پژوهش موثق خود عرضه می‌دارد و مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

- حرکت تجارت و تاجران و تأمین امنیت و مراقبت از راه‌های ارتباطی
- تأسیس شهرها، بازارها و رابطه مناطق روستایی با شهرها
- مهاجرت‌های فراوان عرب‌ها برای سکونت و در پی آن جنگ و مناسبات قبیله‌ای و استقرار آنان در شهرهایی که به آنها مهاجرت صورت می‌گرفت.

پیش از اینها و در همین سیاق (قالب تعریب) الدوری بر عامل تاریخی زبانی و فرهنگی مهمی تأکید می‌کند و آن این نکته است که زبان‌های سامی قدیم (از آرامی، کنعانی و سریانی) این قابلیت را داشتند که محتوای خود را در زبان عربی بریزند یا اینکه جایگاه خود را به زبان عربی که با این زبان‌ها هم‌خانواده یا دارای ریشه واحد است واگذار کنند.

۱۷. عبدالعزیز الدوری [و آخرون]: العلاقات العربیه. الإیرانیة: الاتجاهات الراهنه وآفاق المستقبل: بحوث و مناقشات الندوة الفکرية التي نظمها مرکز دراسات الوحدة العربیه بالتعاون مع جامعه قطر (بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۱۹۹۶)، ص ۴۹-۵۰.
۱۸. عروبه.

در کتاب التکوین التاريخی للأمة العربیة پیش‌فرض‌ها و اندیشه‌های بسیاری به چشم می‌خورند. این مجال اندک نیز این فرصت را نمی‌دهد که به ارائه و نقد و بررسی آنها پرداخت. در اینجا به ذکر تعدادی از این مسائل مفهومی که در آنها تجربه تاریخی عربی طرح می‌شود بسنده می‌کنم. الدوری آنها را تحت عناوین هویت و وابستگی و مفهوم امت عربی بررسی می‌کند و آن مفاهیم افق گسترده و گشوده‌ای را برای پژوهش‌های بیشتر در مباحث تاریخ و علوم انسانی و جامعه باز می‌کند.

از این‌گونه مسائل یاد می‌کنم:

۱. تجربه تاریخی عربی، آن‌گونه که الدوری مورد پژوهش قرار می‌دهد، به ارتباط مفهوم امت عربی با دولتی واحد اشاره نمی‌کند. از اینجا تمایز آن با مفهوم «دولت - ملت»^{۱۹} که برخی در ادبیات قوم‌گرایانه عربی آن را به کار می‌برند، خود را نمایان می‌کند. در تکمیل این نگرش، پرسشی را پیرامون درستی ترجمه «ناسیون»^{۲۰} به امت و «ناسیونالیسم»^{۲۱} به ملی‌گرایی و «ناسیونالیته»^{۲۲} به ملیت درمی‌اندازم. با تأکید بر این نکته که این اشکال یک اشکال زبانی و لغوی نیست، بلکه این ایراد در فرهنگ سیاسی معاصر عرب است که منجر به پیچیدگی و ابهام در آگاهی بخشی و مرزبندی مراتب هویت و وابستگی بین وابستگی به دولت، هم‌میهن و امت شده است. شاید صحیح‌تر باشد که به اصطلاحات «وطن»، «میهنی، وطنی» و «هم‌میهن» یا «هویت وطنی» که اینک نویسندگان اصلاح‌گرای عرب در ابتدا در نیمه قرن نوزدهم، مانند پطرس البستانی و طهطاوی و دیگران این‌گونه تشخیص داده‌اند، تکیه شود.^{۲۳}

۲. تجربه تاریخی عربی به این نکته اشاره می‌کند که الدوری در واقع تعدادی از دولت‌ها و موجودیت‌های سیاسی در داخل امت اسلامی (امارت‌ها و سلطنت‌ها) را معرفی کرده و از زبان و فرهنگ عربی به عنوان ستون شکل‌گیری و ماندگاری وحدت امت عربی یاد می‌کند. بنابراین از نظری این وحدت منوط به وحدت دولت یا دولت واحد نیست. از جهت دیگر، پژوهش الدوری در تاریخ اقتصادی از جهت بررسی وجود نوعی وحدت اقتصادی در نظام پولی، دادوستد، جابجایی کالاها، اموال، بازارها و راه‌های ارتباطی نیز سودمند است. این موضوع جدایی جالب توجه و تعجب‌برانگیزی را در دوران جدید مطرح نمی‌کند: تعداد زیاد موجودیت‌های سیاسی جدید به شکل «میهن‌گرایی» یا دولت‌های میهنی مانند پیوستگی و استمرار از این وحدت اقتصادی که وجود آن را در دوران سلطه (ممالیک و عثمانی‌ها برای مثال) ملاحظه می‌کنیم، مراقبت نمی‌کند.

۳. تجربه تاریخی عربی بر اساس پژوهش الدوری، فقط ناظر بر تعدد دولت‌ها در چارچوب امت عربی و یا دارای مضمون زبانی و فرهنگی نیست. همچنین در واقع وجود «امت اسلامی» دارای جنبه دینی منوط به اقتضای وجود دولت اسلامی واحد در تطابق با جهان اسلام نیست. بر پایه همین فهم، مفهوم «امت» در پژوهش الدوری برای میراث عربی اسلامی انعطاف‌پذیری پیدا می‌کند. اگر این تعبیر درست باشد، با مسامحه به تصور «امت» مترادف با معنی گروه و جماعتی که بر پایه وابستگی‌ها و یا پیمان‌های متعدد، زبانی فرهنگی، جغرافیایی محیطی (مفهوم الأمصار در تراث) و دینی که بزرگ و کوچک می‌شود اشاره دارد. این مسئله راه را برای مناقشه‌ای گسترده درباره شریعت و مشروعیت دولت‌های ملی عربی جدید می‌گشاید؛ جایی که شایسته است از این شرع و مشروعیت، نه در گذشته و نه در تاریخ، بلکه در واقعیت قرارداد اجتماعی که پایه آن اراده برزیست مشترک در چارچوب جغرافیایی انسانی معینی است بررسی شود.

19. State- Nation.

20. Nation.

21. Nationalisme.

22. Nationalite.

۲۳. مقایسه شود با: وجیه کوتزانی؛ هویات فانضه؛ مواطنه منقوصه؛ فی تهافت خطاب حوار الحضارات و صدامها عربیاً هویات فانضه و مواطنه منقوصه؛ (بیروت: دارالطلیعه، ۱۹۹۶) جایی که در پژوهش درباره این مسئله به گونه‌ای گسترده‌تر تکرشیدیم.

هر قدر دولت‌های ملی جدید عربی در اثر نیازهای استراتژیک و اساسی پُر شمار شوند، [همچنان] زیر سایه این دو وحدت قرار دارند: وحدت زبانی فرهنگی که در طول تاریخ استمرار یافته، ولی نیازمند به تجدید و تعمیق در گذر نهادهای فرهنگی جدید است. وحدت اقتصادی که در دوره‌های دولت‌های پادشاهی (قدیم) موجود بوده است، ولی با تعدد دولت‌های ملی گسسته شد و این مسئله مهم و خطیر از مهم‌ترین مسئله‌هایی شد که عقل استراتژیک عربی با آن روبرو می‌شود.

در اینجا با این پرسش‌ها که بر حوزه پژوهش درباره امت در تاریخ عربی اثرگذار است، به ابتدای کارهای الدوری در دهه ۱۹۴۰م - هنگامی که موضوعات تاریخ اقتصادی و اجتماعی را با دورنمایی گسترده، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد - بازمی‌گردیم؛ جایی که امروز اهمیت معرفت‌شناسی و ارائه راهبردی بزرگ برای کامل کردن آن و عمق بخشیدن به بحث و بررسی آن، در ضمن مسئله توسعه عربی و نهضت‌های عربی و مشکلات آن دورا درمی‌یابیم. همچنین پرسشی صریح با این مضمون مطرح می‌شود که آیا این مشکلات در داخل فرهنگ و تاریخ عربی، بعد از اینکه نقش استعمار در این بن‌بست پژوهشی و تحلیلی پُر رنگ و کل مسئولیت آن بر ما تحمیل شد، رخ داده‌اند؟ [فهم] تاریخ اقتصادی و اجتماعی که عبدالعزیز الدوری آن را آغاز کرد، به تحلیل مفهومی دستاوردهای [پژوهشی وی] نیاز دارد. این اقدام را ماکسیم رودنسون در کتابش «اسلام و سرمایه‌داری»^{۲۴} آغاز کرد. سمیرامین در آثار متعددش و از نقطه نظر پیرامون، مرکز و شیوه تولید بر پایه خراج و تعداد اندکی از مورخان و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان عرب این کار را دنبال کردند، اما این اقدامی است که انتظار می‌رود ادامه یابد و نیازمند کسانی است که با ذهنیت و روشمندی جدیدی بدان اشتغال ورزند.



۲۴. مکسیم رودنسون؛ الإسلام والرأسمالية؛ ترجمه و تحقیق نذیة الحکی؛ (بیروت: دارالطبعة، ۱۹۶۸).